

مقدمه

وقتی از ادبیات سخن می‌رود، ذهن هر شنونده‌ای ناخودآگاه به دو مقوله نظم و نثر معطوف می‌شود، البته عده‌ای نیز میان نظم و شعر تفاوت قائل‌اند و آثار ادبی را در سه مقوله نظم، شعر و نثر تقسیم‌بندی می‌کنند.

در این میان، نثر امروزه به برکت گسترش رسانه‌هایی چون مطبوعات و اینترنت جایگاه ویژه‌ای یافته است، به طوری که همگان اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان به نوعی با آن سروکار دارند. نثر در حوزه ادبیات نیز از جهت فراوانی و گستره آثار بر شعر غلبه یافته است، کثرت آثاری که در قالبهای ادبی منشور مانند رمان، داستان کوتاه، داستانتک، نمایشنامه، فیلمنامه، کاریکلماتور و نثر شاعرانه منتشر می‌شوند گواه این مطلب است.

اهمیت نثرنویسی در دوره معاصر اقتضا می‌کند که محققان ادبی بیش از پیش به تحقیق درباره سرچشمه‌ها، گونه‌ها، رویکردها و سبکهای آن بپردازند و با نقد آراء پیشینیان زمینه‌های لازم را برای ارائه الگوها و نظریه‌های جدید فراهم آورند.

یکی از مباحث مهم در سبک‌شناسی نثر، طبقه‌بندی آن براساس سبکهای گوناگون است. طبقه‌بندی در آموزش مفاهیم هر موضوعی نقش مهمی دارد، طبقه‌بندی درست نثرهای فارسی براساس سبکهای آن، به ما کمک می‌کند تا با در نظر داشتن شاخصه‌هایی بتوانیم ویژگیهای سبکی خاص هر نویسنده را بهتر درک کنیم و آثارش را در مقایسه با سبک سایر نویسندگان، دقیق‌تر تحلیل و نقد نماییم، همچنین این امکان را فراهم می‌آورد تا بتوانیم بفهمیم که کدام گونه از سبکها در کدام شرایط سیاسی - اجتماعی و یا در کدام زمینه روان‌شناختی ظهور می‌یابند و بر آثار دوره‌های بعد چه تأثیری می‌گذارند.

این مقاله نگاهی آسیب‌شناسانه به تقسیم‌بندی شیوه‌های نثرنویسی در کتابهای سبک‌شناسی دارد. به این منظور، پس از ارائه تعاریف مربوط به نثر، دیدگاههای صاحب‌نظران در طبقه‌بندی شیوه‌های نثرنویسی بیان و سپس نقد و بررسی می‌شود تا نشان داده شود که تقسیم‌بندیهای رایج در کتابها بر چه اساسی استوار است و آیا در آنها

معیارهای سبک‌شناسی مورد نظر بوده است یا نه، سپس اشکالات طبقه‌بندی‌های رایج بیان می‌شود.

۱- چستی نثر

تعاریف گوناگونی از نثر ارائه شده است. بعضی نثر را در مقابل « نظم » قرار می‌دهند و آن را کلامی می‌دانند که منظوم نباشد یا به قید وزن و آهنگ قراردادی معمول در شعر محدود نباشد (ر. ک. زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۴۸۶). گروهی نثر را سخن بی‌پیرایه و صریحی می‌دانند که انسان بدان وسیله مقاصد خود را در گفتار و نوشتار ادا می‌کند (داد، ۱۳۷۵: ۲۸۳). عده‌ای نیز نثر را سخن مکتوبی می‌دانند که بی‌پیرایه و بدون وزن و قافیه باشد و بدان وسیله مقاصد گوینده و نویسنده به روشی متفاوت با نظم (یا شعر) بیان گردد (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۴).

زبان‌شناسان نیز به ارائه تعاریفی از گونه‌های زبان از جمله نثر پرداخته‌اند. آبرکرومبی (Abercrombie) در تعاریف مربوط به نظم و نثر از ابزارهای آواشناختی بهره می‌گیرد و معتقد است که در نظم نوعی قاعده‌مندی در همنشینی هجاها وجود دارد اما در نثر همنشینی هجاها تابع قواعد مذکور نیست. او به این نکته اشاره نمی‌کند که نثر غیرادبی چگونه از نثر ادبی قابل تمایز است، اما حق‌شناس ابتدا نثری را که در زبان خودکار به کار می‌رود از نثر ادبی متمایز می‌کند و سپس به ارائه تعاریف مربوط به آنها می‌پردازد (ر. ک. صفوی، ۱۳۸۰ الف: ۵۳-۵۸).

به نظر می‌رسد ارائه تعریف جامع و مانعی از نثر، به طوری که همه انواع آن را دربرگیرد، مستلزم توجه به گونه‌های نثر به‌ویژه توجه به تمایز نثر ادبی از نثر غیرادبی است، به همین سبب در این نوشتار بررسی شیوه‌های نثرنویسی و گونه‌های سبک نثر در اولویت قرار می‌گیرد.

۲- گونه‌های سبک نثر

سبک، وحدت و یکرنگی و اتحاد بین اجزاء اثر است. زمینه و بافت متحد و یکرنگی که صداها و واژه‌ها و جمله‌ها و پیام اثر را کم‌وبیش دربرگرفته است. سبک، تکرار ویژگیهای یک اثر است که ممکن است خودآگاه باشد اما غالباً ناخودآگاه است و ریشه در غریزه یا عادت دارد (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۹۴). محمدتقی بهار که بنیانگذار درس سبک‌شناسی فارسی است و کتاب سه جلدی او اساس کار سبک‌پژوهان و سبک‌سنجان بعدی قرار گرفته است بیش از هر چیز به سبک نثر توجه داشته است. البته قدیمی‌ترین تقسیم‌بندی نثر مربوط به قرون اولیه هجری است که در آن نثر به خطابه و ترسل تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی در دوره‌های بعد نیز رواج داشت. قدامت‌بن جعفر در *نقدالنثر*، خفاجی در *سرافصاحه*، ابن‌اثیر در *المثل‌السائر* و قلقشندی در *صبح‌الاعشی* به همین دو گونه نثر اشاره کرده‌اند. ابن‌خلدون در *مقدمه*، نثر را به نثر مسجع و مرسل تقسیم کرده است (ر.ک. خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۱-۵۲). آن‌چنان‌که مشخص است، تقسیم نثر به خطابه و ترسل در واقع تقسیم‌بندی مربوط به نوع نثر است، درحالی‌که تقسیم‌بندی ابن‌خلدون به شیوه و سبک نثرنویسی مربوط می‌شود.

اغلب محققان معاصر هنگامی که از نثر فارسی سخن می‌گویند، آن را به دوره‌هایی تقسیم می‌کنند و سپس با تکیه بر وجه غالب یا عنصر مسلط (Dominat) در هر دوره، شیوه‌ای را به عنوان سبک آن دوران معرفی می‌کنند، از جمله ملک‌الشعراى بهار که آراء او درباره ادوار نثر فارسی مضطرب است. او در صفحه ۲۸۳ جلد اول سبک‌شناسی می‌نویسد که «نثر فارسی را به چهار دوره باید قسمت کرد» اما در صفحه بعد از ادوار پنجگانه نثر سخن به میان می‌آورد و در مقدمه جلد دوم، نثر فارسی را به شش دوره تقسیم می‌کند (صفحه ج و د)، درحالی‌که مطالب خود را در زمینه سبک‌شناسی نثر در جلدهای دوم و سوم کتاب در بیش از شش دوره طبقه‌بندی می‌کند و توضیح می‌دهد. چهار دوره نثر در جلد اول کتاب او عبارت‌اند از: دوره اول که شامل نیمه اول قرن چهارم هجری تا اواسط قرن ششم است و در آن نثر مرسل رواج دارد. دوره دوم که تا



قرنهای هفتم و هشتم پیش می‌رود و دو سبک در عرض هم رشد و نمو می‌کنند، یکی نثر مرسل و ساده و دیگر نثر مسجع و فنی مطلق. دوره سوم از نظر او دوره تکلف و تصنع و زمانه فساد نثر فارسی است که از قرن هشتم شروع می‌شود و تا قرن سیزدهم ادامه می‌یابد. دوره چهارم را دوره بازگشت ادبی می‌نامد و آغاز آن را قرن دوازدهم می‌داند و معتقد است که سرانجام سبک ساده‌نویسی رواج می‌یابد تا جایی که در قرن چهاردهم دیگر از نثر مصنوع اثری مشاهده نمی‌شود (ر. ک. بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۸۴-۲۸۹). اما شش دوره‌ای که در جلد دوم کتاب او آمده است عبارت‌اند از: دوره سامانی، دوره غزنوی و سلجوقی اول، دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان - نثر فنی، دوره سبک عراقی و نثر صنعتی، دوره بازگشت ادبی، دوره ساده‌نویسی.

ذبیح‌الله صفا سه شیوه برای نثر فارسی بیان می‌کند که عبارت‌اند از: نثر مرسل، نثر موزون و نثر متکلف یا فنی (ر. ک. صفا، ۱۳۵۳، ج ۱: ۲۴-۴۶). او دوره‌های نثر فارسی را به شش دوره تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: ۱- قرن چهارم که نثر ساده رواج دارد. ۲- قرن پنجم و ششم که در آن دو نوع نثر ساده یا مرسل و مصنوع یا فنی رایج است. ۳- قرن هفتم و هشتم که مهمترین سبک رایج در آن نثر مصنوع است، همچنین دنباله نثر ساده و آمیختگی این دو نوع نثر هم در این دوره دیده می‌شود. او به سبکی میان نثر مرسل و مصنوع نیز قائل است. ۴- قرن نهم یعنی دوره رواج سبک روان و ساده. ۵- از قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم که در این دوران آثار ساده و نیز آثار مصنوع با هم حضور دارند. ۶- از میانه قرن دوازدهم تا اواسط قرن چهاردهم که روشی نسبتاً مطبوع نزدیک به شیوه پیشینیان در آن رایج است (ر. ک. صفا، ۱۳۵۳، الف).

اما حسین خطیبی نثر را به چهار قسم تقسیم می‌کند: ۱- نثر محاوره که هدف غائی آن این است که معنی مقصود را به ساده‌ترین وجه بیان نماید. ۲- نثر خطابه که حد فاصل بین نثر محاوره و نثر مکتوب است. ۳- نثر مرسل یا مطلق و یا ساده که خود دارای درجات و مراحل است: نثر ساده که بیشتر نزدیک به زبان محاوره است و نثر مرسل عالی که به نثر فنی نزدیک‌تر است. ۴- نثر فنی که نثری است که از حیث لفظ و معنی در

مسیر تقلید کامل از نظم گام برمی‌دارد (ر. ک. خطیبی: ۵۳-۵۷). می‌بینیم که خطیبی در تقسیم‌بندی خود غیر از نثر مکتوب به نثری نیز که در زبان شفاهی به کار می‌رود توجه دارد.

سیروس شمیسا از دیدگاه‌های گوناگونی به تقسیم‌بندی دوره‌های نثر توجه نشان می‌دهد. او معتقد است که دوره‌های سبک نثر از دیدگاه تاریخی عبارت‌اند از: ۱- نثر مرسل (قرون سوم و چهارم و نیمه اول قرن پنجم) ۲- نثر بینابین (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم) ۳- نثر فنی (قرن ششم) ۴- نثر مصنوع یا صنعتی (قرن هفتم) ۵- نثر صنعتی و نثر ساده (قرن هشتم) ۶- نثر ساده (قرن نهم تا اوایل قرن دهم) ۷- نثر ساده معیوب (از قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم) ۸- نثر قائم مقام و تجدید حیات یا نثر ساده و خوب (نثر دوره قاجار) ۹- نثر مردمی یا نثر روزنامه (دوره مشروطه) ۱۰- نثر جدید (نثر رُمان و نثر دانشگاهی).

شمیسا از دیدگاه دیگری که به نظر او بیشتر جنبه سبک‌شناسی دارد تا تاریخی، سبک‌های نثر را به سه دسته تقسیم می‌کند: نثر مرسل، نثر فنی و نثر موزون که خود دو جنبه دارد: نثر موزون مرسل و نثر موزون فنی. او معتقد است که این تقسیم‌بندیها مبتنی بر مشخصات و مختصات بیرونی است و اگر بخواهیم به لحاظ معنایی و با مختصات درونی به انواع نثر توجه کنیم نثرهایی از قبیل تاریخی، مذهبی، صوفیانه و ... خواهیم داشت (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۳-۱۴).

سیما داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی انواع نثر را بر حسب سیر تکاملی آن به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱- نثر مرسل ساده ۲- نثر مرسل عالی که به نثر فنی نزدیکتر است. ۳- نثر مرسل فنی ۴- نثر فنی (مصنوع) که تقلید کامل از نظم است و به سه دسته تقسیم می‌شود: الف- نثر مسجع ب- نثر مرجز (نثر مشحون به موازنه) ج- نثر متکلف (نثر فنی به معنی خاص) (داد، ۱۳۷۵: ۲۸۳-۲۸۵).

در فرهنگنامه ادبی فارسی نیز سبک‌های نثر فارسی هفت نوع دانسته شده است که عبارت‌اند از: ۱- سبک مرسل ساده ۲- سبک مرسل عالی ۳- سبک فنی مرسل ۴- سبک

فنی ۵- سبک متکلف ۶- سبک دوره بازگشت ادبی ۷- دوره ساده‌نویسی شامل سبک نثر مشروطیت و سبک نثر معاصر (انوشه، ۱۳۷۶: ۸۰۰).

منصور رستگار فسایی در بحثی با عنوان انواع نثر فارسی، ابتدا نثر فارسی را به دو قسم نثر کهن و نثر معاصر و سپس نثر کهن را به این انواع تقسیم می‌کند: نثر مرسل و انواع آن (از قبیل عادی، عاری، مشکل و ...)، نثر فنی و انواع آن (از قبیل انیق، مزین، مقامه‌نویسی و ...)، ترسل و انواع آن، خطابه، داستان و نثر داستانی. از نظر او مهمترین انواع نثر معاصر نیز عبارت‌اند از: نثر داستانی، نثر علمی و تحقیقاتی، نثر روزنامه‌ها و مجلات، نثر نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌ها، نثر مقالات و گزارشها و نامه‌ها، نثر ترجمه و نثر کودکان و نوجوانان (ر.ک. رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵).

البته بعضی از تقسیم‌بندی‌هایی نیز که محققان از سبک ارائه می‌کنند هم شامل نثر است و هم شامل نظم و شعر، همچون سبک والا و نازل، سبک تحلیلی و انتزاعی، سبک اغراقی و فانتزی، سبک روشنفکرانه و عامیانه؛ یا تقسیم‌بندی‌هایی که براساس نظریه ارسطو صورت گرفته است و به سبکهای هفتگانه معروف است و نام سبک را از محیط جغرافیایی، موضوع، مخاطب، هدف، خالق اثر، زمان و دوره و زبان اثر می‌گیرد (ر.ک. فرشیدورد، ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۵۵-۶۵۹).

۳- آسیب‌شناسی تقسیم‌بندی‌های نثر

وقتی دسته‌بندی‌های محققان را از انواع سبکهای نثر فارسی با یکدیگر مقایسه کنیم و آنها را مورد نقد و بررسی قرار دهیم، به شباهتها و تفاوت‌هایی برمی‌خوریم؛ از جمله شباهتها آن است که سبک مرسل یا ساده در همه تقسیم‌بندی‌های موجود، به نحوی حضور دارد و سبک اولین دوره نثر فارسی دری شمرده می‌شود. تفاوت‌های آنها نیز شامل تفاوت در تعداد دوره‌ها، نامگذاریها و مصداقهاست.

نگاهی آسیب‌شناسانه به تعدد و تنوع طبقه‌بندیها از انواع سبک نثر فارسی در دوره‌های گوناگون این اشکالات را در آنها نشان می‌دهد:

۳-۱ - مشخص کردن مبانی تقسیم‌بندیها

در بسیاری از تقسیم‌بندیهایی که از گونه‌های سبک نثر فارسی ارائه شده است مبناى تقسیم‌بندیها مشخص نیست. اغلب محققان به تقسیم‌بندی دوره‌ای (تاریخی) پرداخته‌اند اما میان دوره‌های مورد نظر آنان هماهنگی وجود ندارد، مثلاً دوره دوم از نظر ملک‌الشعراى بهار شامل قرنهای ششم تا هشتم و از نظر صفا شامل قرنهای پنجم و ششم می‌شود. بهار نثر فارسی را در جایی به چهار دوره و در جای دیگر به شش دوره، صفا به شش دوره و شمیسا به ده دوره تقسیم می‌کند. جز شمیسا که به مبناى تقسیم‌بندیهای خود یعنی بررسی تاریخی، سبک‌شناسی و درونی اشاره می‌کند، سایر نویسندگان به‌طور مشخص به مبناى دسته‌بندی خود اشاره نکرده‌اند. مشخص نیست که رویکرد آنان زبانی است یا تاریخی و یا محتوایی. کسانی هم که به رویکرد زبان‌شناسانه توجه نشان داده‌اند و معتقدند که باید با قوانین علمی و منطقی به تقسیم‌بندی پرداخت معیار دقیق و قطعی ارائه نکرده‌اند. نویسندگان در بسیاری از تقسیم‌بندیها تنها به چگونگی کاربرد کلمات، به کارگیری واژگان عربی، صنایع بدیعی و آیات و احادیث توجه نشان داده‌اند. همچنین در تقسیم‌بندیهای دوره‌ای که نگاه تاریخی بر آنها حاکم است به تاریخ سیاسی توجه شده است نه تاریخ اجتماعی (ر. ک. صفوی، ۱۳۸۰ ب: ۱۰) مثل سبک دوره سامانی و دوره غزنوی. در بعضی نیز رویکرد تاریخی با رویکرد زبانی درهم آمیخته است و این‌گونه است که قرن هفتم و هشتم دوران سبک مصنوع نامیده شده است، یا سبک نثر مشروطیت و سبک نثر معاصر دوره ساده‌نویسی خوانده می‌شود.

۳-۲ - نارسائی تعاریف

بیشتر تعاریفی که از گونه‌های سبک نثر ارائه شده است کلی و مبهم است و به جای بیان ویژگیهای جزئی و مشخص هر گونه، به هدف آن نوشته یا به بیان کلیاتی درباره آن پرداخته شده است، مثلاً در تعریف نثر محاوره به هدف آن که بیان مقصود به ساده‌ترین

وجه است، و در تعریف سبک مرسل به عاری بودن از سجع و صناعات دیگر اشاره کرده‌اند.

۳-۳ - چندگونگی تقسیم‌بندیها و اختلاف در نامگذاری

از آنجا که هر نویسنده‌ای با منظر خاص خود به سبک نثر پرداخته است، با دسته‌بندیهایی مواجه می‌شویم که گاه تعاریف مربوط به آنها یکی است اما نامهای گوناگونی بر آنها نهاده‌اند. به نمونه‌ای از این نامها توجه کنید: ساده، مرسل، مسجع، فنی، مصنوع، فنی مطلق، محاوره، خطابه، مطلق، مرسل عالی، بینابین، صنعتی، ساده معیوب، موزون، موزون مرسل، موزون فنی، مرسل ساده، مرسل فنی، مرجز، متکلف، مرسل موجز، مرسل مطنب، مرسل عادی، مرسل عاری، مرسل مشکل، مرسل متساوی، انیق، مزین، منثور، شاعرانه، نثم، مقامه‌نویسی.

این نامگذاریها گاهی تناقض‌آمیزند، برای مثال نثر مرسل معمولاً در مقابل نثر فنی به کار می‌رود اما نامگذاری نثر مرسل فنی یا نثر مرسل مشکل چندان موجه به نظر نمی‌رسد، مگر اینکه منظور از آنها این باشد که قسمتی از اثر به نثر مرسل و قسمتی به نثر فنی است، که در این صورت هم بهتر بود به جای کسرۀ اضافه از واو عطف استفاده می‌شد، مثلاً سبک نثر یک اثر، مرسل و فنی نامیده می‌شد، همچنین ممکن است منظور از نثر مرسل فنی، نثری باشد که در آن طیفی از نثر مرسل و فنی به صورت پیوستاری آمده باشد و گونه جدیدی از نثر شکل گرفته باشد که آمیزه‌ای ارگانیک از هر دو باشد؛ به نحوی که در یک متن قابل تفکیک نباشد، در این صورت نیز بهتر است از نام نثر آمیخته استفاده شود.

عده‌ای نیز نثر متکلف و فنی را مترادف هم آورده‌اند، درحالی‌که در بعضی از تقسیم‌بندیها نثر فنی از نثر متکلف متمایز شده است.

۳-۴- تناقض در تعیین مصداقها

از آنجا که نامگذاری دوره‌های سبک نثر فارسی و تعاریف مربوط به آنها در آثاری که اشاره شد یکسان نیست، تعیین مصداق سبکها در آثار ادب فارسی، به این معنی که در کدام گونه سبکی می‌گنجد گاهی مشکل می‌شود و مخاطبان را دچار سردرگمی می‌کند، از این رو، نمونه‌هایی که ارائه شده‌اند در تقسیم‌بندیهای گوناگونی قرار دارند و نامهای متفاوتی گرفته‌اند، مثلاً سبک نثر تاریخ بیهقی از نظر بهار و شمیسا سبک بینابین است، از نظر صفا سبک مرسل و در فرهنگنامه ادبی و فرهنگ اصطلاحات ادبی سبک مرسل عالی نامیده شده است. کلیله و دمنه از نظر شمیسا به سبک فنی نوشته شده است و از نظر صفا به سبک مصنوع اما در فرهنگنامه ادبی به سبک فنی مرسل و در فرهنگ اصطلاحات ادبی به نثر مرسل عالی منسوب شده است. بهار نثر آثاری همچون تاریخ و صاف، جهانگشا و نفثة المصدور را متکلفانه، مسجع و مصنوع نامیده است، صفا آنها را مصنوع، شمیسا فنی و رستگار فسایی فنی و مصنوع می‌نامد، در حالی که فرهنگ اصطلاحات ادبی و فرهنگنامه ادبی فارسی نثر این کتابها را متکلف نامیده‌اند. گلستان سعدی از نظر صفا و رستگار فسایی به سبک موزون نوشته شده است و از نظر شمیسا امتزاج نثر موزون مرسل و فنی است، اما در فرهنگنامه ادبی و فرهنگ اصطلاحات ادبی دارای نثر فنی مرسل شمرده شده است.

۳-۵- عدم تمایز نثر ادبی از نثر غیرادبی

بیشتر نویسندگان در سبک‌شناسی آثار منشور به جدا کردن نثر ادبی از نثر غیرادبی علاقه‌ای نشان نداده‌اند، آنان عملاً نمونه‌های خود را از میان متون ادبی انتخاب کرده‌اند و ویژگیهای سبکی آن متون را به آثار آن دوره تعمیم داده‌اند. با توجه به کثرت گونه‌های نثر فارسی، بررسی دقیق سبک‌شناسانه همه گونه‌ها برای تعیین سبک دوره امری اجتناب‌ناپذیر است، بنابراین ابتدا لازم است مشخص شود که یک اثر، ادبی است یا غیرادبی؛ سپس به بیان ویژگیهای سبکی آن پرداخته شود. البته به این نکته نیز باید اشاره

کرد که بعضی از متون کهن هرچند ادبی نیستند و به نثر عادی زمان خود نوشته شده‌اند، اما از آنجا که از لغات کهن و جمله‌بندیهای متفاوت با زبان معیار امروز برخوردارند و نسبت به زبان امروز هنجارگریزی دارند، در بررسیهای سبک‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرند.

تمایز میان سبک‌شناسی زبان‌شناسانه (Linguistic stylistics) که معمولاً به زبان و شکل متون توجه می‌کند و سبک‌شناسی ادبی (Literary stylistics) که علاوه بر زبان و شکل، به محتوا، فکر و ماهیت ادبی متون هم می‌پردازد، نیز نکته مهمی است که لازم است مورد توجه قرار گیرد و شمیسا در آثار خود به آن اشاره کرده است.

البته سبک‌شناسی ادبی نوین علاوه بر استفاده از توان تعبیری نقد ادبی مدرن، از زبان‌شناسی نیز بهره می‌برد. استفاده از روشهای زبان‌شناختی به سبک‌شناسی امکان می‌دهد که از توصیفات تجویزی و فرمایشی پیشین با عنوان سبک‌های درست، عدول نماید و به سوی تحلیل کامل‌تر از خود زبان و کارکردهای دائمی آن حرکت کند (کاتانو، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

۳-۶- کم‌توجهی به بعضی از انواع نثر و گونه‌های سبکی آن

بسیاری از تقسیم‌بندیها فراگیر نیست و همه انواع نثر و سبک آنها را دربر نمی‌گیرد، مثلاً نثر محاوره در بیشتر دسته‌بندیها جایی ندارد و نثر جدیدی که در ترجمه‌ها و داستانها و نوشته‌های دانشگاهی به کار گرفته می‌شود، جز در تقسیم‌بندی شمیسا و رستگار فسایی، چندان مورد توجه قرار نگرفته است، حتی در انواع داستانی معاصر از جمله رمان، داستان کوتاه، داستانک و داستانهای مینی‌مالیستی با شیوه‌های گوناگون کاربرد زبان مواجهیم که باید به سبک آنها نیز توجه نمود. کاریکلماتور و نثر شاعرانه نیز گونه‌هایی از نثر است که به سبک آنها کمتر پرداخته شده است. همچنین با گسترش فناوری اطلاعات، گونه‌های جدیدی از نثرنویسی در حال گسترش است، از جمله وبلاگها در اینترنت و پیامکها در

تلفنهای همراه که چون در وسایل ارتباطی چندرسانه‌ای (مولتی‌مدیا) نوشته می‌شوند سبکهای خاص خود را دارند.

۳-۷- درآمیختگی نوع نثر با سبک نثر

هرچند نوع ادبی و سبک پیوندی ناگسستنی دارند و بخشی از بحثهای سبک‌پژوهان معاصر به کشف ساختار متنها و شناسائی انواع ادبی اختصاص دارد، اما هرکدام از این دو مقوله‌ای جداگانه‌اند و نباید آنها را به جای یکدیگر به کار برد. مرحوم بهار در مقدمه کتاب سبک‌شناسی تلاش کرد تا ضمن بیان رابطه سبک با نوع، تمایز آن دو را نشان دهد (بهار، ۱۳۶۹: د، ه). اما گروهی از نویسندگان در دسته‌بندی خود یا این دو را با یکدیگر درآمیخته‌اند و یا وقتی از نوع نثر سخن می‌گویند منظور آنان سبک نثر است، مثلاً در یکی از تقسیم‌بندیها گونه‌های نثر کهن عبارت‌اند از: مرسل، فنی، ترسل، خطابه و داستان (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵)، درحالی‌که مرسل یا فنی بودن از اصطلاحات مربوط به سبک نثر است اما ترسل، خطابه و داستان از انواع ادبی‌اند که می‌توان آنها را به سبکهای مختلف نوشت. انواع ادبی می‌توانند شامل نظم و نثر، هر دو، باشد اعم از حماسی، تعلیمی، غنایی و نمایشی، و نیز موضوعات گوناگون نثر، اعم از موضوعات تاریخی، دینی، اخلاقی، علمی، عرفانی و... هرکدام می‌توانند به سبکی نوشته شوند؛ به این سبب بهتر است ابتدا به تمایز انواع و موضوعات نثر توجه نمود و سپس سبک آنها را تعیین کرد.

۳-۸- کلی و انعطاف‌ناپذیر بودن تقسیم‌بندیها

نویسندگان در بیشتر دسته‌بندیهایی که از سبکهای نثر ارائه کرده‌اند تلاش کرده‌اند تا به یک تقسیم‌بندی کلی دست یابند که همه ادوار زمانی را دربرگیرد. به همین سبب اغلب آنان با نگاهی به میزان سادگی یا پیچیدگی نثرها از جهت زبانی و یا از جهت میزان نزدیکی آنها به خصوصیات شعری، سه گونه نثر مرسل، فنی و مصنوع را پذیرفته‌اند و با

اندکی کم یا زیاد کردن، همان الگو را توضیح داده‌اند. قائل شدن سه گونه برای سبک را به تئو فراستوس نسبت می‌دهند که در رساله «در باب سبک» سبکها را به سه سطح ساده، متوسط و عالی تقسیم کرد و بسیاری از نویسندگان بعدی آن را ادامه دادند و سطوحی دیگر نیز بر آن افزودند (واینر، ۱۳۸۵: ۲۲۵). این تقسیم‌بندی خیلی کارآمد نیست زیرا سبک‌شناسی دانشی است کاربردی و دستاوردهای آن نیز باید گرهی از مشکلات زبانی یا ادبی را بگشاید، فی‌المثل درستی یا نادرستی قرائتی از یک متن را تأیید یا توجیه کند و یا به تحلیل و نقد ادبی متون کمک نماید و زمینه‌ساز ظهور نظریه‌های تازه شود. از این رو، با ارائه یک تقسیم‌بندی کلی که بتوان سبک نثر چهارده قرن را در آن گنجانده نمی‌توان به اهداف سبک‌شناسی دست یافت. هر قرنی و هر دوره حکومتی ویژگیهای سیاسی، اجتماعی و ... خاص خود را دارد که بر سبک نویسندگان بی‌تأثیر نیست، حتی در یک اثر نیز ممکن است از چند سبک نثر استفاده شود، مثل تاریخ جهانگشا که مقدمه آن به نثر ساده و متن آن به نثر فنی نوشته شده یا کلیله و دمنه که بخشهایی از آن به نثر فنی و بخشهایی به نثر ساده نوشته شده است.

۳-۹- کم‌توجهی به سبک فردی

بوفون (۱۷۰۷ - ۱۷۸۸ م.) معتقد بود که سبک، شخصیت فرد است. او سبک را فرایندی فردی و انتقال‌ناپذیر می‌شمرد. پل کلودل (۱۸۶۸-۱۹۵۵ م.) نیز سبک را مانند آهنگ صدای هر کس منحصر به فرد می‌دانست (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۸۹).

کم نیستند کسانی که معتقدند به تعداد نویسندگان، تفاوت سبکی وجود دارد. از نظر آنان معنای حقیقی سبک همین سبک شخصی است، زیرا سبک بیانی هر فرد با عواطف شخصی او پیوند خورده است، به طوری که نشانه‌های آشکار و پنهان آن را می‌توان در آثارش دید. توجه به این نکته ارتباط بررسیهای سبک‌شناسانه را با روان‌شناسی روشن می‌کند. البته سبک دوره‌ای و سبک فردی به هم وابستگی جدایی‌ناپذیری دارند اما در طبقه‌بندیهای سبک نثر فارسی به سبک فردی کم‌توجهی شده است و آن‌چنان‌که عبادیان

نوشته است در آنها جنبه فردی سبک گمنام است یا در حاشیه مانده و به سود سبک کلی جمعی پنهان شده است (عبادیان، ۱۳۶۸: ۳۷). در بررسی سبکهای فردی نیز نثر افراد مشهور مورد بررسی قرار گرفته است و به خرده سبکها توجه نشده است؛ این در حالی است که در ادبیات معاصر از اهمیت سبکهای کلی کاسته شده و رواج سبکهای فردی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است.

۳-۱۰- نگاه تک بُعدی به سبک نثر

اغلب محققان در بررسیهای سبک‌پژوهانه به بیان تعدادی از عناصر آوایی، واژگانی، نحوی و بدیعی متون اکتفا کرده‌اند، در واقع بیشتر به سبک‌شناسی زبانی پرداخته‌اند. حتی دکتر شمیسا که در بحث از روش بررسی سبک‌شناختی متون در کتاب کلیات سبک‌شناسی همگان را متوجه سطوح سه‌گانه سبک یعنی زبانی، فکری و ادبی نموده است در کتاب سبک‌شناسی نثر مثل دیگران به ویژگیهای زبانی، و اندکی نیز به ویژگیهای ادبی متون نثر، پرداخته است.

امروزه سبک‌شناسی ابعاد تازه‌ای به خود گرفته و ماهیت بین‌رشته‌ای پیدا کرده است به طوری که مطالعات جامع سبک‌شناسانه مستلزم کمک گرفتن از رشته‌های گوناگونی از جمله زبان‌شناسی، زیبایی‌شناسی کلام، نشانه‌شناسی، معناشناسی، اسطوره‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تاریخ است.

دستیابی به اهداف سبک‌شناسی نیازمند توجه به همه سطوح یک متن با استفاده از سایر علوم مرتبط است و در این مسیر توجه به رویکردهای گوناگون سبک‌شناسی از جمله رویکردهای توصیفی، تکوینی، نقش‌گرا، ساختگرا، تحلیل‌گفتمان و... نیز لازم است تا سبک‌پژوه با استفاده از روشهای صحیح بتواند به ویژگیهای دقیق سبکی متون در هر رویکردی دست یابد و با معیارهای علمی به تحلیل و نقد متن بپردازد.

نتیجه‌گیری

سبک‌شناسی در حوزه‌های گوناگون تحقیقات ادبی، به‌ویژه در نقد ادبی متون، نقش مهمی دارد. طبقه‌بندی علمی سبکهای نثر فارسی کار آموزش آنها را آسان می‌کند و زمینه‌های لازم را برای کسب مهارت‌های نوشتاری فراهم می‌آورد. نگاهی به طبقه‌بندی سبکهای نثر فارسی در کتابهای سبک‌شناسی معاصر نشان می‌دهد که این تقسیم‌بندیها کاستیهایی دارد و همین امر موجب ناکارآمدی آنها شده است.

با توجه به فراوانی و گسترش نثرنویسی در دوره معاصر و تنوع گونه‌های نثر لازم است در طبقه‌بندی سبکهای نثر فارسی تجدید نظر به عمل آید، به‌طوری‌که علاوه بر تسهیل در تحلیل و نقد متون و زمینه‌سازی برای ارائه نظریه‌های زبانی و ادبی، موجب افزایش توانایی نویسندگان معاصر در نگارش نثر فارسی گردد. این امر مستلزم ارائه طبقه‌بندیهای گوناگون از نثر فارسی براساس اهداف و کارکردهای مختلف است که در آن رویکردهای سبک‌پژوهی نیز مد نظر قرار گرفته باشد. استفاده از رایانه نیز می‌تواند بر دقت در سبک‌شناسی کمی و آماری از متون بیفزاید و موجب شود تا طبقه‌بندیهای ارائه شده منطقی‌تر و علمی‌تر گردد.

منابع

انوشه، حسن (۱۳۷۶) *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۲، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بهار، محمدتقی (ملک الشعرا) (۱۳۶۹) *سبک‌شناسی*، ۳ جلد، تهران، امیرکبیر.

خطیبی، حسین (۱۳۶۶) *فن نثر در ادب پارسی*، تهران، زوآر.

داد، سیما (۱۳۷۵) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران، مروارید.

رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) *انواع نثر فارسی*، تهران، سمت.

رحیمیان، هرمز (۱۳۸۰) ادبیات معاصر نثر؛ ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، سمت.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸) نقش بر آب، تهران، معین.

_____ (۱۳۸۳) از گذشته ادبی ایران، تهران، سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) سبک‌شناسی نثر، تهران، میترا.

_____ (۱۳۷۲) کلیات سبک‌شناسی، تهران، فردوس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۳ الف) مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، تهران، امیرکبیر.

_____ (۱۳۵۳ ب) گنجینه سخن، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.

صفوی، کورش (۱۳۸۰ الف) از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۲، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

_____ (۱۳۸۰ ب) گفتارهایی درباره زبان‌شناسی، تهران، هرمس.

عبادیان، محمود (۱۳۶۸) درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

غیاثی، محمد تقی (۱۳۶۸) درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، تهران، شعله اندیشه.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳) درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، تهران، امیرکبیر.

کاتانو، جیمز. و. (۱۳۸۴) «سبک‌شناسی»، ترجمه فرزین قبادی، نامه فرهنگستان، شماره ۴/۷، ص ۱۱۲-۱۲۱.

واینر، فیلیپ پی. (۱۳۸۵) فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، ج ۱، ترجمه گروه مترجمان، تهران، سعادت.